



سوره مبارکه غاشیه

*** سوره مبارکه غاشیه چه می گوید:

- آیه ۱: هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ (۱): «غاشیه» فضایی است که یک باره حاکم شده و افراد حواسشان پرت می شود.
- چیزی به نام غاشیه وجود دارد و غاشیه هم یک غشایی است که کاملاً احاطه پیدا کرده است. حال بحث سر این است که آیا انسانها نسبت به این غشاء احاطه پیدا کرده، توجه دارند یا نه؟ آیا وصف آن را شنیده اند یا نه؟
- آیه ۲: وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ (۲): درباره وجه صحبت می کند و با مطلبی که درباره غاشیه گفته شد قابل تأمل است. زیرا می گوید: جوهری هستند که در یک روزی اینها خاشعه و گرفته هستند.
- آیه ۳: عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ (۳): عمل انجام داده اند، اما جزء خستگی و ناراحتی چیزی از عملشان نمانده است.
- آیه ۴: تَصَلَّىٰ نَارًا حَامِيَةً (۴): اینها به یک آتشی که همان آتش جهنم است می رسند.
- آیه ۵: تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ أَنِيَّةٍ (۵): از یک چشمه ای در قیامت و در آتش می نوشند
- آیه ۶: لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ (۶): ضریح گیاه در بیابان را گویند که غذای شتر است. اینها طعمی غیر از ضریح ندارند.
- آیه ۷: لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ (۷): طبیعتاً این غذا آنها را نه سیر می کند و نه برای گرسنگی آنها کفایت می کند.
- آیه ۸: وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ (۸): در مقابلش جوهری هستند که به شدت شاد و سرخوش و پر از نعمت هستند.
- آیه ۹: لَسَعِيهَا رَاضِيَةٌ (۹): در مقابل آن گروهی که از عملشان هیچ نمانده بود، اینها از سعی که انجام داده اند به شدت احساس رضایت می کنند.
- آیه ۱۰: فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۱۰): در مقابل آن آتشی آنها در آن بودند، اینها در یک بهشت بلندمرتبه قرار دارند،
- آیه ۱۱: لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَغْيَةٍ (۱۱): که از نشانه هایش این است که هیچ لغو و بیهودگی و بی ثمری در آن مشاهده نمی شود.
- آیه ۱۲: فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ (۱۲): در آن چشمه ها و رودهایی جاری است.
- آیه ۱۳: فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ (۱۳): و یک تخت های بلند
- آیه ۱۴: وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ (۱۴): و یک جام هایی در کنار چشمه نهاده
- آیه ۱۵: وَ نَمَارِقٌ مَصْفُوفَةٌ (۱۵): و پستی هایی به ردیف چیده شده،
- آیه ۱۶: وَ زُرَابٍ مَبْثُوثَةٌ (۱۶): و فرش هایی فاخر گسترده است.
- آیه ۱۷: أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷): در این آیه خطاب می شود به این آدمها که آیا اینها نگاه نمی کنند به شتر که چگونه آفریده شده است.
- آیه ۱۸: وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸): و به آسمان که چگونه رفعت پیدا کرده است.
- آیه ۱۹: وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹): و به کوهها که چگونه برپا شده است.
- آیه ۲۰: وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰): و به زمین که چگونه گسترده شده است.
- آیه ۲۱: فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ (۲۱): پس پیامبر تو فقط برای آنها ذکر و یادآوری کن که نقش تو فقط همین ذکر و یادآوری است.
- آیه ۲۲: لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (۲۲): بنا نیست که بر آنها سیطره داشته باشی، به این معنی که به اجبار و از روی اکراه بخواهند کاری را بکنند.
- آیه ۲۳: إِلَّا مَنْ تَوَلَّىٰ وَ كَفَرَ (۲۳): به جز آن کسی که رو برمی گرداند و کفر می ورزد.
- الا برمی گردد به آیه ۲۱ یعنی برای کسی که تَوَلَّىٰ وَ كَفَرَ ندارد.

- آیه ۲۴: فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ (۲۴): آن کسی که نسبت به ذکر پیامبر توگی و کفر دارد خداوند دچار عذاب بزرگ می‌کند.
- آیه ۲۵: إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ (۲۵): پس تنها بازگشت آن‌ها به سوی ماست.
- آیه ۲۶: ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (۲۶): پس فقط هم حسابشان بر عهده ماست.

✚ مفهوم سوره مبارکه غاشیه:

- سوره مبارک غاشیه یکی از سوره‌های زیبای قرآن است و خصوصیات متعددی دارد:

۱) خیلی از واژه‌هایی که در وصف بهشت آمده، اختصاص به این سوره دارد و در سوره‌های دیگر به این صورت وصف بهشت نشده است.

۲) تقریباً تعداد کمی از سوره‌های قرآن با استفهام شروع می‌شود، آن‌هم استفهامی که با هل آمده است (سوره دهر یا همان انسان هم با هل شروع شده است) این‌ها جزء سوره‌های خاص استفهامی هستند استفهام با «هل» را تصدیقی گویند؛ یعنی یک رؤیت عقلی است. به این معنا که اولاً ساحت سوره تفکری است. منتها تفکر معمولی نیست بلکه شهودی است که فرد باید آن را شهود کند. خصوصیات هم که در سوره گفته شده، بسیار ابتدایی است. یعنی فرد باید ابتدا مطالب را تصور و تخیل کند و سپس تصدیق کند. بعضی از چیزها را هم اصلاً نمی‌تواند تصور کند مانند «زَرَّابِي مَبْتُوثَةٌ»، مابه‌ازای خارجی ندارد و ندیده است و فقط باید تصدیق کند یعنی از معدود سوره‌هایی است که فرد تصدیق می‌تواند کند ولی تصور نمی‌تواند کند و فقط اجمالاً می‌تواند بگوید در بهشت خبرهایی است و خیلی خوب است. مثلاً راجع به زَرَّابِي مطلب مشخصی گفته نشده و حالت مبهم دارد و ظاهراً همین حالت مبهم مد نظر بوده است. پس به طور خلاصه دومین خصوصیت همین بحث تفکر در این سوره است.

۳) شدیداً بر حالات و رفتار آدم‌ها دست می‌گذارد و می‌فهماند چگونه می‌شود که یک انسان حالش به هم می‌ریزد و گرفته و افسرده می‌شود. یکی از کارکردهای این سوره طرح بحث افسردگی و علل و درمان آن است. در واقع این بحث «غاشیه» همان بیماری است که ما به آن «افسردگی» می‌گوییم. یعنی یک فضای گرفتگی که فرد را نسبت به برنامه‌ها و کارهای زندگی‌اش ناامید می‌کند و از کار می‌اندازد، یعنی همان «عامله ناصبه»، عمل می‌کند ولی نتیجه نمی‌بیند و به سختی می‌افتد. به سختی کار می‌کند. کاری را که بناست انجام دهد، با مشکل انجام می‌دهد. بنابراین سومین خصوصیت سوره بحث حالات سوره است و مهم‌ترین حالی را که مطرح می‌کند، حالت به‌هم‌ریختگی و افسردگی فرد است.

۴) این سوره تفکر فطری که اصطلاحاً به آن «تفکر امی» می‌گوییم را کلید می‌زند. تفکر امی رجوع به فطرت است یعنی فرد بدون اینکه مقدمات زیادی مانند علم‌های مختلف را طی کند، با دیدن مختصر چیزی به حقیقتی دست پیدا می‌کند. با دیدن یک کوه و شتر و آسمان و زمین می‌فهمد خدا هست و روز قیامت هم هست. استدلال هم نمی‌خواهد و این را پیچیده نمی‌بیند. می‌گوید همین‌قدر که افراد اِبل، کوه، آسمان و زمین را می‌دیدند کافی بود که مؤمن شوند و عمل صالح انجام دهند و راه خدا را بروند و متنبه شوند. این آیات تفکر امی را رقم می‌زند به این صورت که برای انسان کافی است حقیقت را بفهمد و راه بیفتد و احتیاج به حرف‌های فلسفی و ... ندارد. هرچه انسان‌ها از حقیقت فطری‌شان فاصله می‌گیرند، به عمل‌هایی که نتیجه‌بخش نیست بیشتر دست می‌زنند و همین مسئله باعث افسردگی‌شان می‌شود. زیرا یکی از عوامل مهم افسردگی بی‌نتیجه بودن کارهای افراد است.

۵) دقت در فرازهای آیات ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ بسیار مهم است. زیرا ترتیب این آیات خود تأثیر خاصی در انسان می‌گذارد. جمله اول به صورت استثناء مطرح شده است. جمله «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» یک جمله معترضه است که به صورت پراکنش باز و بسته آمده است. جمله‌هایی که معترضه هستند در واقع غرر آیات آن سوره محسوب می‌شوند. در هر سوره، آیه‌ای که جمله معترضه است نشان می‌دهد آن آیه در آن سوره نقش کلیدی دارد و به غرض سوره نزدیک است یعنی برخلاف تصویری که ما از جمله‌های معترضه داریم،

نزدیک‌ترین حالت را به جمله‌های معترضه دارد. اینکه خداوند سیستمی را بنا کرده به عنوان شاه‌کلید قرآن محسوب می‌شود. در عین حال که نویدبخش است، در عین حال ترس هم ایجاد می‌کند، زیرا اگر در دنیا کسی فطرتش شکوفا نشود، دیگر شکوفا نخواهد شد. اهرم زور و اجبار برای شکوفا کردن فطرت قرار داده نشده و علتش هم این است که بزرگ‌ترین اهرم که می‌تواند سیستم ولایی پیامبر (ص) باشد، از این سیستم منقطع شده است. وقتی می‌گوید: «ای پیامبر تو صیطره نداری» به این معناست که هیچ‌کسی صیطره ندارد، زیرا بالاترین صیطره در قرآن مخصوص مقام نبوت است، مخصوصاً نبی اعظم و وقتی ایشان صیطره نداشته باشند، چیز دیگری بر فطرت صیطره نخواهد داشت و اگر شکوفا شد، که شد و اگر نشد مسیر غاشیه و خاشعه را طی می‌کند. به همین صورت نشان می‌دهد آن چیزی که می‌تواند فطرت‌ها را شکوفا کند، بحث «ذکر» است و به همین صورت هم نشان می‌دهد عدم شکوفایی فطرت؛ کفر است. یعنی زیر بار حکم خدا و رسول نرفتن و ایمان نیاوردن است.

- قسمت انتهایی سوره (دو آیه آخر) هم نکات زیادی راجع به قیامت دارد که فرصت بحث آن در اینجا نیست.

یک پیشنهاد:

- فضای تناثرگونه این سوره زیاد است و می‌توان با خواندن این سوره این‌گونه عمل کرد که یک‌بار خودمان را در حالت غاشیه قرار دهیم و سپس احوال خودمان را بررسی کنیم. مثلاً غاشیه را می‌توان در مواردی که خبر مرگ عزیزی را می‌شنوید ببینید. زیرا غاشیه یک خبر یا یک اتفاق است (هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ (۱)) وقتی فرد این خبر را می‌شنود تمام وجودش پر می‌شود، حال وقتی خود را در خیالتان در آن فضا قرار دهید و تصور می‌کنید که این خبر به شما داده شده است، اولین اتفاقی که در این حالت می‌افتد این است که انسان یاد دو چیز می‌افتد و آن «قیام» و «حساب» است. یعنی انسان بلافاصله شروع به محاسبه هرچه عقبه دارد می‌کند (مثلاً خاطراتی که با آن فرد داشته و یا نقص‌هایی که داشته است را در ذهن می‌آورد و حسرت‌های زیادی را در ذهن برای خود حاضر می‌کند) یعنی شروع به امر حساب و چرتکه انداختن درباره آن موضوع خاص در ذهن خود می‌کند. بحث «ایاب» هم در ذهنش می‌آید یعنی رجعت و عدم پایداری دنیا. با این تصویرسازی بلافاصله وضع انسان در دستش قرار می‌گیرد. تا قبل از آن خیلی حواسش به اطرافش نبوده است. این تلنگرها خیلی خوب است و اصلاً بد نیست، هر کسی گاهی خودش را در یک فضای غاشیه قرار دهد و شروع به محاسبه حالانش کند و ببیند در بین اعمالش کدام وزن دارد. یعنی می‌توان اعمال را این‌گونه رصد کرد و در این حالت دست‌خالی بودن انسان یک‌باره رو می‌آید. انسان باید آن‌قدر این کار را انجام دهد تا کم‌کم اصلاح شود. تنها چیزی که در آن حالت می‌تواند برای انسان دستگیر باشد و مانند یک عروه‌الوثقی او را نجات دهد، محبت محمد و آل محمد (صلوات‌الله‌علیه و آله) است. وقتی انسان حالت غاشیه را برای خود تصویرسازی کند، می‌تواند طناب محبت به رسول و آلش را ببیند که می‌تواند به آن آویزان شود و به آن افتخار کند. وقتی انسان دستش خالی می‌شود و این طناب را مشاهده می‌کند، تازه قدر این طناب نجات‌بخش را می‌فهمد. انسان باید به داشته‌هایش علم داشته باشد تا بتواند داشته‌ها را تقویت کند.

- این سوره بسیار برای کارهای کارگاهی و بررسی خود انسان خوب است. انسان وقتی نرم‌افزار این سوره را روی خود نصب می‌کند و آن را می‌خواند و حالت غاشیه را در ذهن، برای خود ایجاد می‌کند می‌تواند بفهمد و ببیند که چگونه خاشعه می‌شود و سپس عامله ناصبه را ببیند و بفهمد آیا چیزی در چنته‌اش دارد که بتواند وجه انسان را گُل بیندازد و چهره را باز کند. وقتی انسان خوب می‌گردد و چیزی نمی‌یابد دنبال طناب می‌گردد و آنگاه آن را می‌یابد.

- نکته: «أَلَا يَنْظُرُونَ إِلَيَّ الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷)» این آیه بعد از آیات اولیه آمده و خدا بیان می‌دارد یک عده وجوهشان «خاشعه» و یک عده هم «عامله ناصبه» است یعنی عمل می‌کنند ولی عملشان به نتیجه نمی‌رسد. حال این آیه ۱۷ بلافاصله با فاء بعد از این آیات آمده و بر این‌ها تفریع شده است. حال برای اینکه ارزش این آیات قدری بیشتر برایمان مشخص شود، فرض می‌کنیم به کسی می‌گوییم:

خدا را برای من اثبات کن. او برهان نظم و ... می آورد تا خدا را ثابت کند. ولی در این آیات برای اثبات خدا هیچ کدام از این برهان‌ها را نیاورده و فقط گفته است: شتر چگونه خلق شده، آسمان بلند شده، کوه چگونه نصب شده است و ...». حتی در این آیات نمی گوید خدا این‌ها را خلق کرده است. انگار به نوعی گفته: «معلوم است که خدا هست و بودن خدا بدیهی است». انگار توییخ می کند: «آیا ندیدی که شتر آفریده شده است، حال سؤال می کنی، خدا هست یا نه؟» یعنی در این آیات بحث خداشناسی نیست، بلکه فرد خدا را قبول کرده اما مشکل او در عمل و اخلاق است؛ یعنی سیستم عملش غایت ندارد و برای خدا نیست. اگر این آیات برای توحید آورده می شد، شما تعجب می کردید. این آیات را برای وجه و عمل آورده اند. البته این مسئله تعجبش بیشتر است. یعنی مانند این است که کسی بگوید: من اخلاقم بد است» و خدا بگوید: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷) و ... در واقع بحث حساب داشتن است. یعنی فرد باید آن قدر هوشش را به کار بیندازد که با دیدن شتر، کوه و ... بفهمد «ایاب و حساب» وجود دارد و این مرتبه یعنی خدا ما را دارای هوش بالا فرض کرده است. یعنی میزان هوشی که خدا برای نوع بشر قائل شده خیلی بالاست. وقتی به خدا به او می گوید: برو و شتر را ببین، از حوزه توحید و اخلاق هم عبور می کند و بعد به حوزه معاد می رسد و بعد هم تجسم معاد. این گونه، ما هم اوج می گیریم و توقعمان از خودمان بالا می رود و هم اینکه گیر اثبات برهان نظم و اثبات خدا نیستیم و حتی گیر خوب کردن اخلاقمان هم نیستیم. ما باید بتوانیم از سیستم تجسم آسمان و شتر و ... قیامت را ببینیم. یعنی ما باید کمی سطح اعتقاداتمان را بالا بیاوریم. تفصیل این بحث در سوره مبارکه حج آمده است)

- سؤال: آیا صیطره و غاشیه با هم ارتباطی دارند؟

- پاسخ: بله انسان با غاشیه‌ها یک نوع صیطره برای خودش ایجاد می کند. یعنی غاشیه همان سیستم صیطره است و آدم‌هایی که غاشیه می شوند، همه کارهایشان تحت تأثیر فضایی است که در آن قرار می گیرند و در خودشان نیستند؛ وقتی خدا به پیامبر گفته است: «تو مصیطر نیستی» پس هیچ نظام ولایی مصیطر نیست.

- همین که انسان تشنه یک سوره می شود، بسیار خوب است. انسان باید تشنه سوره باشد. اگر انسان غذا می خورد و سیر از سر سفره بلند نشود خوب است. انسان باید همیشه یک کم گرسنه باشد و فکر نکند همه مطالب سوره را یاد گرفته است. همین که انسان بداند در سوره غاشیه خیلی خبرها است، خوب می باشد.

- همین که متوجه شدید تفکری به نام تفکر امی در سوره غاشیه وجود دارد که با همه تفکرهای عالم متفاوت است، بسیار خوب است. همین که متوجه شدید این سوره درمان افسردگی و غم و اندوه است، خیلی خوب است.

- همین که فهمیدید آفت زندگی تان غاشیه است و اگر غاشیه‌ها را بردارید مشکلاتتان حل می شود، خیلی خوب است. بعضی آدم‌ها همیشه در یک غاشیه اند، یعنی همیشه در یک حالت غم‌اند و این خیلی بد است.

- سوره مبارکه غاشیه بسیار زیباست و جا دارد انسان هر روز آن را بخواند و ببوسد و آن را روی سرش بگذارد. پیامبر این سوره خیلی قشنگ است و هر که می خواهد بداند، بساطت فکر پیامبر چگونه بوده است، سوره غاشیه را بخواند.

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد رب العالمين